

بهشت نمی باید دیگر باعث آن بود که شیخ یوسف حمدانی را پرسیدند که چون این روزگار بگذرد و این طائفه
رومی در نقاب تواری آرد چه کنییم تا بسلاست بانیم گفت هر روز و رقی چند از سخن ارجمند ایشان بنخوانید
دیگر آنست که از کودکی بی سببی با دوستی این طائفه در خانم موج میزند و همه وقت سفر حج و علم سخن ایشان بود
تا چهار بقدر فرصت وقت سخن ایشان را جلوه کردم چه این عهدی است که این شیوه سخن و سخن اهل آن انجمن کل
رومی در نقاب آورده است و مدعیان بیاس این معانی بیرون برآمده و اهل دل چون کبریت احمر غریز ترشاند
جفید رحمة اللہ تعالی شعلی را گفت اذا وجدت من یوافقک علی کلمة ما تقول فتمسک به و دیگر چون
دیدم که روزگاری پیدا شده است که شرار مردم خیانت را فراموش کرده اند تذکره ساختم تا مخلصان ماند
و در لقمه آن یگانه را فراموش کنند و در سیرت و صورت صاحبان رغبت نمایند دیگر سخنی که بهتر سخنها بود
بچند و با اول آنکه دنیا را بر دل مردم سرد کند و دوم آنکه آخرت را بیاورد و سوم آنکه دوستی حق را در دل مردم
پدید آرد چهارم آنکه مردم چون این سخن بشنودند از راه بی پایان ساختن گردن جمع کردن چنین سخنها از واجبات بود
و میتوان گفتن که در آفرینش با این امر نیست از بهر آنکه سخن ایشان شمع قرآن و اخبار است که بهترین سخنهاست
و میتوان گفتن که این کتابیست که مختار را مرد کند و فرزندان را شیر مرد و شیر مردان را فرد و فرزندان را عین درد
و چگونگی چنین گفت که هر که اندازد نظر ارا در ته بر خواند نیکو آگاه گردد که آن چه در دود دست در جانهای ایشان که
از چنین کار با و از این گونه سخنها از دل ایشان بخواهد آید دست امام محمد الدین خوارزمی روزی میگریست و گفت

خداوند امر ازین قوم گردان یا از نظر گیان این قوم گردان که قسمی دیگر را طاقت ندارد **س**

این طائفه اند اهل تحقیق	فانی ز خود بدوست باقی
باقی همه خویشی پرستند	وین طرفه که تمسند و مستند

اکنون اسامی این بزرگواران با بعضی سخنان ایشان یاد کنیم و خود را درین ذکر فراموش سازیم و چون مقصود این
برایان جمع بکلمات طیبات و حالات سفیات ایشان است مراعات تقدیم و تاخیر در ذکر و تعقیب سنوات مولود
و در قیامت در هر ترجمه نصب العین نیست بلکه کینا اتفاق آنچه وقت بدان خوش گشت نوشته آمد
ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ امام به عبادت است و لقب به یحیی و در مردن کعب با جناب رسالت معلم ملحق
میشود مادرش ام انجیر سلی دختر صحرا یابلی بود او را صدیق فرمود بنا بر تصدیق بخبر اسرار در که پیدا شد و در سال
و چهار ماه و چند روز از آنحضرت صلعم در عمر خود دست نزد قبول اسلام می و هفت یا هشت ساله بود و دست

و شش سال در اسلام زیست و وی اهل سلیم است و سقیفه روز وفات نبوی او را بیعت کردند اول بشیر بن
 سعد انصاری باز عمر دست کشاد پس جمله مهاجرین پس جمله انصار و بی بعد از ولایت خطبه خواند و گفت اما بعد
 ایها الناس قد ولیت امرکم و لست بخیر منکم و ان اقلکم عندی الضعیف حتی لئن ایه بجمعه و ان
 اصغفکم عندی الفویحی حتی اخذ منه ایها الناس انما انا متبع و لست بمبتدی فان احسنت فاصیبوا
 و ان زعنت ففوق من ینبوی منی انما عنده نخیف نخیف اللحم ایضاً نخیف العارضین معروق الوجوه نانی اجمعه فانما ینبوی
 بود خطاب شما و گتم سیکرد در جاهلیت و اسلام گاهی خمر نخورده و صنمی را سجده برده و همه مشاهد را حاضر گشته در فضل
 او آیات کتاب و احادیث رسالت مآب بسیار آمده در کثافت گفته قوله تعالی ربنا و دعنی ان اشکر نعمتک
 الی انعمت علی و علی والذی الایة در باره وی و ما در و پدر وی که ایمان آوردند و او ر شده و کن اقل علی
 کرم الله وجهه انها نزلت فیہ اسلام ابواه جمیعاً و لم یحقیق احد من المهاجرین ان اسلام ابواه صحیره
 دیگر کریمه ثانی اشین اذ هبانی الخارست تا آخر و اجمع کرده اند مسلمانان بر آنکه مراد بصاحب مرین آیه اوست
 دیگر و البلیل اذ یحیی است تا قوله ان سعیاکم لشی و این قول بعض مفسرین است دیگر و سبحانها الا حق
 تا آخر سورت بغوی گفته فی حق ابوبکر عند اجمع دیگر امن هو فانت انا البلیل ساحل و قائماً ابن عباس
 در باره صدیق است دیگر آیه کفار است همیشه گفته وی سوگند نمی شکست تا آنکه کریمه کفار فرود آمد دیگر و الل
 بالصدق و صدق به است مر تفسیری گفته بانی محمد است و صدق صدیق قائم ابن عساکر دیگر و شاور هم فی اکامت
 و این در باره او و فاروق هر دو است دیگر و لمن خان مقام ربه جنتان است شوزب گفته در این بکرا نازل شده
 رواه ابن ابی حاتم دیگر و صالح المؤمنین است ابن عمر و ابن عباس گفته اند در باره صدیق و فاروق است دیگر
 من یرون منکون دینه فسوف یاتی الله یقوم یحیی و یحیی است حسن بصری گفته هو الله ابو بکر
 و اصحابه لما ارتدت العرب جاهدهم ابوبکر و اصحابه حتى رد هم الی الاسلام اما احادیث پیش از شمار
 و در کتب مستطاب در مناقب وی مذکور نمیدی از ان سید مومن معروف بشیخی در نوزد ابصار از او کرده و شطره
 از ان علامه محدث معتمد خان بدیشی ذکر نمود و پیش از وی احدی را صدیق نام نشده شیخ صحابه و اثبات ایشان
 بود در دین خدا با اتفاق جمهور و در مدت سیر خلافت او فتوحات کثیره شد از ان جمله انفاذ بعیش اسامه است دیگر قتل
 سیله فتح یامه و دیگر اطراف عراق و بعضی شام از انفاست قدسیه اوست اکیس الکیس التقوی و احق الحق الفجر
 و اصلق الصدق الامانه و الکنب الکنب الحیانه و فرمود ان هذا الامر لا یصلح الاصلح الاصلح اوله

ولا يجتله الا افضلكم مقدرة وملككم لنفسه وفزوه العجز عن حدك اكدراك ادراك و محاضرت
 نوشته آنحضرت سلم بهارشدا ابو بكر عبادت آمد آنحضرت صلعم شفا یافت و ابو بكر بجا را قناد آنحضرت اورا عبادت
 کرد و می صحبت یافت چنانکه نزد عبادت بهارشده بود صدیق رضی الله عنه درین بابین آیات گفت

مرض الحبيب فعداته فرضت من حذري عليه
 شفى الحبيب فعادىني فنشيت من نظري اليه

یکی را از تابعین پرسیدند ابو بكر او دیده گفت آری رایت ملكا في ذي مسكين کسی اورا اگر میخ کردی وی
 گفتمی الله حرانت اعلم بي من نفسي وانا اعلم بنفسي منهم اللهم اجعلني خيرا مما يحسبون واغفر لي كما يغفرون
 ولاق اخذني بما يقولون مدت خلافت وی دو نیم سال است در تسلسل روز جمعه ماه جمادی الآخره هجرت است
 سال قضا کرد آخر کلام او این بود رب قوفني مسلما و الحقني بالصالحين چون مرد میزد متوج بجا و قوم در دست
 آمد چنانکه روز وفات نبوی شد جا بر گوید نفسش اورا برد خانه قبر نبوی بردیم و گفتم این ابو بكر صدیق است بخوابد که نزد
 نبی صلعم مدفون شود باب مفتوح شد و ندانستم که بکشا و کذا فی الصفة و آوازی گوش خورد که ضمه الحبيب الى الحبيب
 میان منبر و مرقد منور عمر بن خطاب نماز جنازه گزارد در میان سریر که آنحضرت با صلعم برداشته بودند نماز بر روند
 و شب هنگام مدفون شد و سرش ادر برابر کف رسول خدا صلعم گذاشتند مرایات او در کتب صحیحین و صحیح مسلم
 علیه نقشبندیه در طریق منتهی می شود بوسه رضی الله عنه

عمر بن الخطاب رضی الله عنه در کعب آنحضرت صلعم ملحق می شود مادرش چشمه دختر با ششم بود آنحضرت اورا
 روز اسلام آوردن بدار ارقم فاروق نام کرد و روز بدر بانی حفص مکنی ساخت و وی اول کسی است که اورا امیر المؤمنین
 خواندند و اولیات او بسیار است در تاریخ خلفاء و نور الابصار و ابجد التواریخ و جز آن مرقوم شده و اسلام او به عای
 نبوی بود در سال ششم بعد از اسلام حمزه سفید رنگ با سرخی اصلع از اس سخت سرخ چشم بود در عارضین جفتی داشت
 و هر دو دست کار کسان میکرد در قومیت در صفت او آمده و آن من حدید امین شد بین قرن یعنی جبل اصغر
 آیات و احادیث در فضل او بسیار وارد شده بعضی خاص است و بعضی مشترک میان او و ابو بكر قصه که امانت بود در
 اجراء نیل و ندای ساریه معروف است موافقات او با آیات قرآنی قریب بزرده موضع است سیوطی ذکرش در سال
 سفر کرده و حجر سلطونم آزاد در بعضی موافقات خود آورده و در از انفعالات خلفاء و قما وی فاروقی را
 فراهم ساخته و در نور الابصار در ترجمه شریفش بسط نموده از انفاست قدسیه است اللهم ادرقني شهادة بی

سببها واجعل موتی فی بلد رسولک وگفته من خاف من الله تعالى لم يشف غيبته ومن يتق الله
 لم يضيع ما يريد فرمود لیستی کنت کبشا سمنونی ما بد الله ثم ذبحونی واکلونی واخرجونی عن رقة دلم
 الی بشره مرض موت مراد کنار ابن عمر بود فرمود ای پسر این سزا بر زمین بنه وی گفت شمار چیست که
 بر تخت من ست یا بر زمین فرمود وضعه علی الارض ناچار عبد الله بر زمین گذاشت فرمود ویلی و دویلی ای
 ان لمرحی ربی بعده گفت وددت التخرج من الدنيا کما دخلت کاجری وکلا و زعلی وی را بولولوا
 بزخم خنجر بزیانف شهید کرد در ذی الحجه روز دوشنبه بمشرفت سه سال سه روز بعد از جراحت بخی پیوست
 مدت خلافت اوده سال و شش ماه است مگر چند روز صیب بن سنان رومی نماز جنازه کرد در حجره عائشه
 پهلوئی جناب نبوت صالم با سود مرویاتش در کتب احادیث پانصد و سی و دو حدیث است کذا فی المسامرات
 خانواده او سید مشوب باوست

عثمان بن عفان رضی الله عنه آنحضرت صالم ووی در عب منافطقی میشود پس می اقر بسلامت بخت
 رسالت مادرش از وی بنت که یز بود ولادت او در طائف بوده و اسلامش بر دست صدیق واقع شده این تنی
 و نه سال نبوده مسلمان گردید وی اول کسی است که بعد از ابی بکر اسلام آورد ثالث فلقات است و هم مشاهد حاضر
 شد جز به که بنا بر مرض رقیه آنحضرت مسلم او را در مدینه گذاشت اما سهم داد و در بیت رضوان دست خود را
 دست او گردانید و یکبار او را با خصوصیت دعا کرد و آخر خطبه او این است ایها الناس ان الله انما اعطاکم
 الدنيا لیتطلبوا بها الاخرة فلم یعطکمها الا لکنوا لیهان الدنيا فنی و الاخرة تنقی لا یبطلکم الغنایة و لا
 تستغلمکم عن الباقیة اثر و اما یقی علی ما یقی فان الدنيا منقطعة وان المصیر الی الله اتعوا الله فان تقوا
 جنة من یاسه و وسیلة عند واحد و امن الله العیرة و الرضی اجماعتکم لا تصیر و الخدان الله و می رضی الله
 ابيض اللون یا اسم اللون رقیق البشرة کثیر شعر الاعم عظیم اللحية سیاه قد نه طویل نه قصیر خوبصورت خشم اگر اویس بعید
 با بین انگبین بود نحیه را زرد میکرد و دندان را بزرگ بود و این حزام مازنی گفته هیچ زو ماده را احسن الوجه تراز
 عثمان ندیدم بعد شهادت عمر در سنه ۳۵ ماه زحجه با وی بیعت کردند او را ذو النورین گویند زیرا که دو دختر نبوی در
 حباله نکاح وی آمدند بنایت شدید الحیا بود در میان بند هم نزد غسل حایمه دور نمیکرد فتوحات زمانه او نیز بسیار است
 وی بیرونه را خریه در راه خدا وقت کرد و قرآن شریف را جمع نمود و او زده سال خلافت کرد قدری کم مشاهد
 و هشت یا نود ساله بود که شهید شد جبر بن مطعم بر وی نماز گزار داد احادیث مناقب او در کتب سنت بسیار است

کرمه للذین ینفقون لصلواتهم فی سبیل اللہ ثم لا یتبعون ما انفقوا منا ولا اذی لهم اجمع عند ربهم
در حق او نازل شد وقتی که تجمیز جیش غزوه تیوک کرد کذا فی مناقب الاولیاء و حال محاسره او و قصه شهادت بتفصیل
در اشاعه و جزآن مذکور شده رضی اللہ عنہ

علی بن ابیطالب رضی اللہ عنہ ابن عم رسول است و سیف اللہ السلول در مکہ داخل کعبه روز جمعہ بیست و سه
سال پیش از هجرت متولد شد و جزوی احدی پیش از وی در بیت الحرام پیدا نشده مادرش فاطمه بنت اسد است
و او اولی باشی است که با شمیہ اور از ادوی نزد جناب نبوت تربیت گرفت و در دو سالگی اسلام پذیرفت و جز
تیوک حاضر همه مشاهد شد وی آدم شد و اولاد مرصقیل العینین بزرگ دیده اقرب بسوی قصر از طول بزرگ شکم
کثیر الشعر عریض اللحمه اصبله ابيض الراس واللحمه بود و در زخارف عقبی گفته میانه قد سیاه چشم کلان دیده خوش و سه
کلان بطن بود گویا ماه شب چهاردهم است آیات قرآنی در باب او نازل شده و احادیث نبوی در مناقب
وی بسیار آمده ابن عباس گفته نیست آیتی در کتاب خدا بمنظور یا ایها الذین امنوا مگر آنکه علی اول و امیر و شریف
اوست و آنحضرت فرموده من کنت موکاه فعلی موکاه در نور الابصار گفته لفظ المولی لیستعمل بان لانه معانی
متعدده و در دها القرآن العظیم فتارة یتکون بمعنی اولی و تارة بمعنی الناصر و بمعنی الوارث و بمعنی
العصبة و بمعنی الصدیق و بمعنی السید و المعتقد و هو ظاهر فیکون معنی الیوم بیت من کنت ناصراً و
جمیعاً او صدیقیه فان علیاً کذا لک انتہی امام احمد و قاضی اسمعیل و ابو علی نسیابوری و نسائی صاحب سنن
گفته اند لعمریه فی فضائل احد من الصحابة با کما سئید البیاد ما روی فی فضل علی بن ابی طالب و بیضاوی
که چون پدرش ابو طالب محقر شد آنحضرت مسلم فرمود ای عم کیا رکعبو تمام حجت باشد و شفاعت تو گفت که است
می کنم که گویند جز همانک گشت وقت موت این آیه نازل شد انک لا تجدی من احببت و لکن الله یهد من یشاء
شیخ محی الدین بن عربی در فصوص گفته او کان للهمزة اثر و لا بد لکن احد اکمل من رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم و لا یصلی الا فی اوقیة منه و ما اوثرت فی اسلام ابی طالب همه و فیه نزلت الاية انتہی در مناقب
الاولیاء گفته از نیجا باید دانست که حمت را تاثیرست در غلات اراده خدای تعالی نیست انتہی اما در علی فاطمه بنت اسد
ایمان آورد و هجرت نمود و در سینه چاهم هجری وفات یافت آنحضرت مسلم اورا بقیصر خود تکفین نمود و خود
دفن فرمود در حق مرتضی گفت انت منی بمنزلة هارون من موسی قال تعالی قل لا اما لکم علیه اجر الا
المودة فی القرابی مراد باین قرنی نزد جمهور مفسرین علی و فاطمه حسن و حسین اند و این آیه نیز در شان مرتضی

فرود آمده انما وليكم الله ورسوله والذين امنوا الذين يعقوبون العمارة وبيوت الزكوة وهم راكون
 وکذاک قول سبحان ويطهون الطعام على حبه مسكينا ويتيما واسيرا وروى داخل است در آية تطهير بلا كبر
 از كلمات طيبات اوست الناس نيام فاذا ما قانتهموا الناس اشبه بزما فخر منهم بابا فخر من عرف نفسه
 فقد عرف ربه بالبر يستعبد لهم لا تنظر الى من قال وانظر الى ما قال الخنج ع عند البلا مقام المحنة
 لا ظفر مع البغي لا شرف مع سوء الادب لا راحة مع الحسد لا سودد مع الانتقام لا صحبة
 مع المراء لا صواب مع ترك المشورة لا زيارة مع زعارة لا اداء اعبي من الجهل لا مرض اخنى من
 من قلة العقل الى غير ذلك من الانفاس القدسية وهي كثيرة طيبة جل اور نور الابار سخمان بسيار از
 نثر و نظم وى كرم الله وجهه آورده و در استان جبل و صفيح بتفصيل نوشته و عبد الواحد بن محمد آدمي تميمي كتابي
 از كلام مشهور وى فراهم آورده و غرر الحكم و درر الكلمه نام کرده مجلدى متوسط است بر ترتيب حروف از الف
 تا يا و گفته اسانيد اين اخذت کرده ام و از جا خط عجب دارم كه با آن همه علم و تقدم در فضل مسيرى از كثير كلام
 او چه قسم كفايت نموده و از نظر درين كتاب ظاهر ميشود كه مستامينش بسيار به مضامين اقوال حكما و عرفا واقع شده
 اما در صحت اسناد آن نظر واضح است شهادت وى رضى الله عنه بر دست عبد الرحمن بن محمد شقيقى بوده گويند وى
 در سنين خلافت خود حج كرده بنا بر اشتغال بخدمت و با و پيش از آن بسيار حج ميكرد و در يكشنبه سيزدهم رمضان
 سه چهل بعمر شصت و پنج سال با بيمر ابي بكر و عمر بن الخطاب چون زخمى شد گفت فوت و در باب الكعبة فرزند
 حسن بيط بروى نماز كرد و در راه جامه بوضع عزى شب هنگام مدفون گرديد و بعضى گويند در نجف و نزد بعضى ميان
 مسجد و خانه و نزد بعضى در قصر الاماره كوفه كذا فى الفصول الممهدة و ياتش در كتب حديث پانصد و هشتاد
 و شش حديث است

امام حسن بن علي رضى الله عنه در سه سوّم از هجرت در نصف رمضان پيدا شد اول او را دعوى فاطمة است
 آنحضرت صلوات الله عليه نام او حسن کرده ابى بن شرب بن عمر ابي يعين بن سهل بن محمد بن كاش اللهيه ذود فرقه بود عمق او گویا بر تقى
 از نفعه است عظيم اگر اديس خنيم بعيدا بين المنكبين ربه خوش روى بسيار بود خضاب سياه ميكرد و بعد موسى حسن بن
 بود پانزده حج كرد و سه كرت تمام مال خود را در راه خدا داد كنىت او ابو محمد است و القاب بسيار دارد اشهر آن
 تقى است و اعلاى آن در رتبه پديد است و اين لقب بخشيده رسول خداست صلوات الله عليه و سلم وولى هم از لقبهاى
 اوست در مناقبى وى در صحيفين و غير آن حدیثها آورده وى خلافت را در سنه نصد و هشتاد و شش

و مصاحبه کرد تا خون سلیمان بیفائده نریزد و برادرار صد هزار درم در هر سال که معاویه بوی سید او قناعت فرمود
 محافظ ابو نعیم در حدیث مذکور از کلام او آورده و صاحب نورالابصار آنرا با زیادت نقل کرده از آنجا این است
 لا ادب لمن لا عقل له و لا مودة لمن لا همة له رأس العقل معاشرۃ الناس بالحجیل و بالعقل تذلک
 الذاران جمیعاً و من حرم العقل حرم مصاحباً و گفته ملاک مردم در سه چیز است در کبر و حرص و حسد از کبرین
 ملاک شود و بدان ابلهین ملعون شد و حرص عدو نفس است و بدان آدم از بهشت بیرون کرده شد و حسد از سواد است
 و بدان قایل ابله اکتسه و فرمود حسن سوال نصف علم است و او را از حسمت پرسید نگفت هو ستر العیب
 و ذین العرض و فاعله فی راحة و جلایسه فی امان او را گفتند ابو ذر می گوید فقر احب است بسوی من
 از غنی و بقرم احب است از صحت فرمود رحیم الله ابا ذر اما انما قول من انکل علی حسن اختیار راه لیتمن
 انه فی غیر الحالة التي اختارها الله له و آل خود و آل برادر خود گفته تعلمی العلم فان لم تستطیع احضه
 فالتقی و ضعه فی بیوتکم و ابجد لفقیر خاتش چندان است که کتابی از آن فرایم میتوان کرد مردی بر قبر شریف او
 خائض کرد دیوانه شد و چون سگ آواز میکرد تا آنکه ببرد و از گور او غوغو می کشید و طبعی طبری در اعلام الوری گفته که
 وی بعد از صلح با معاویه به مدینه منوره آمده و ده سال آنجا با نذر نش جعد و بنت اشعث گندی او آسموم کرد یک علی
 بیمار بود و زیر پدید او را بر زمین دران و عده صد هزار دریم داده بود چون حسن بحق پیوست هیچ نداد و گفت اما ان
 وضاک للحسن افترضاک لانفسنا پنجم بیع الاول نشه یا سکه استعمال فرمود سعید بن العاص که آن روز و آل
 مدینه بود روی نماز کرد و در بقیع مدفون شد عمرش چهل و هفت سال بود مدت خلافتش شش ماه و پنج روز نصیب
 الخلافة بعدی ثلثون سنة بوی اختتام یافت سلسله حسنیة مخصوص با دست و بعضی سلاسل دیگر بواسطه
 حسن ثقی متوسل بدوست رضی الله تعالی عنه و ارضاه و من کلامه التلوم اذکره عبد القادر الطبری فلما سکه

فی شرح الدرر السی

اغنی عن الخلق بالخلق	تغنی عن الکاذب بالصادق
و استرزق الرحمن من فضله	فلیس غیر الله بالرازق
من ظن ان الناس یفتنونہ	فلیس بالرحمن بالواثق
من ظن ان الرزق من کسبه	ذلت به التعللان من جانی

امام حسین بن علی شهید کربلا رضی الله عنه پنجم شعبان سال چهارم از هجرت متولد شد مخلوق او بعد پنجاه روز

از ولادت امام حسن اتفاق افتاد و در نور الابصار گفته هکذا صحیح النقل فی ذلک آنحضرت صلعم برقی خود او را
 تخنیک کرد و در گوش اذان داد و در فم قفل نمود و دعا کرد و حسین نام نهاد و کنیت او ابو عبد الله است لا غیر القاب
 او رشید و طیب و ترکی و دوفی و سید و مبارک و تابع لمضاهة الله و سبط اصغر است و اشهر آن زکی است و اعلاهی
 آن در مرتبه یکی سید است بحدیث آنها سید اشباب اهل ایچته و دیگر سبط است بحدیث حسین سبط من الاسباط
 و چنانکه حسن مانا بود و بجانب نبوت از فرق تا سره وی از سره تا قیوم اشیا خلق بود بر رسول خدا صلعم گویا این هر دو
 صاحبزاده آئینه و صورت رسالت بودند نقش خاتم او کل اهل کتاب است هشت حدیث از وی مروی است و در
 مناقبت وی حدیث آمده در قصه خروج او بیوهی عراق و شهادت بارض کر بلا کتابها تا لایف یافته صحیح آنست که
 قاتل وی سنان بن انس نخعی است و این حادثه در روز جمعه در محرم مستهل سلطه رواد پنجاه و پنج ساله بود که جرعه
 شادت خورسی و سه طعن و همین مقدار ضربه در تن مبارک او یافتند شیخ نصر الله بن یحیی که از اخبار ثقات است
 گفت علی بن ابی طالب در تمام دیدم گنتم شماره و فرمیدم که گفتید من داخل دارایی سفیان فوا من و با فرزند
 و در کربلا چه کردند فرمود ایات این صیفی زنی شناسی گفتم نه فرمود برو و از وی بشنود فرم و این اجرا گفتم بگریست و
 بسیار تارگریست و گفت بخدا هیچکس آزا از من نشنیده است و همین شب نظم کرده ام و بر خواند

ملکنا انکان العفو منا حجة	فما ملکتنا سال بالدم ابطلح
و حلاله قتل الاسارى مظالمنا	عذرا نالعلی الاسرى فنغفر ونضع
و حسبکوهذا التفاوت بیننا	و کلی انا بالذی فیہ ینضع

این روایت را ابن الصلیح ماکلی در فصول همه آورده و گفته ابن الصیفی شاعر مشهور است لقب بحمیرین و با حمله
 ناجرای این شهادت و سعادت بی بی در دناک غم انگیز است که سینه خامه نزد نوشتن آن شق میگردد تا بول
 واقع شناس و خاطر انصاف اساس چو رسد

این صبح چه صبح است که خون شد بگریمن	این شام چه شام است که سنگ است و سیرمن
ماذ اتقولون اذ قال النبی لکم	ماذ افعلتم و انتم اخرو الامر
بعترتی و باهلی بعد مفتقدی	منهم اساری و منهم ضرر جواد

از کلام اقدس اوست حی ایچ الناس الیکم من نعم الله علیکم فلا تموتوا انتم فتعود نقصا و فرمود الحلو زینة
 و الوفاء مروریة و الصلة نعمة و الاستکثار صلف و العجالة سفه و السفه ضعف و الغلو و غطره و الجاهل

اهل الدناءة شر و مجالسة اهل الفوقادمية و من كلام المنظوم

فان تكن الدنيا تعد نفيسة

فان ثوب الله اعلی و انبل

وان يك لا يد من الموت الفنى

فقتل امرء فى الله بالسيف اجل

وان تكن الاذواق قسا مقدا

فقلة حرص المرء فى الكسب بحمل

وان تكن الاموال للذات جميعها

فما بال متروك به المرء بخل

امام زين العابدين بن حسين شهيد رضی الله عنه اسم قصير نحيف بود او را زكي و امين لقب و على اصغر نام است

نقش خاتم او و ماتوفيقى الا بالله بود در ديدن منوره روزيخيشه نهم شعبان ششم دو سال پيش از وفات جد خود

على بن ابيطالب متولد شد و در واقع ذكر بلاست و سه ساله بود مروان و عبد الملك و پسرش وليد معاويه بن

ماديش سلافة تام دارد و لقبش شاه زنان اعني ملكة النساء دختر بزرگ بود و همي در كركه با همراه پدر بود اما بسبب

مرض صاحب فراش بود مقتول نشده آنكه صغير بود تا ابو العاص اخضر و انقده و او را تر از وى دیده شده

سناقبا و بسيار است يكى او را گفت كه فلانى در حضور من در قه افتاده برخاست و نزد او رفتند گفت يا هدى

ان كان عاقلته فى حقا فان السائل الله تعالى ان يغفر لي وان كان ما قلته باطلا فانه يغفر لك

او را پيغمبر سعيدترين در دنيا مخرت گيست فرمود من اذا حضر لي يومئذ رضاه على الباطل و اذا

سخط لم يخفر به خطير من النبي و رساله شيخ عبادي بن مهران است با شمس ماني و در بيت زين العابدين از راه

سادات اهل بيت و از بزرگان تابعين و مشهورترين ايشان است زهرى گويد نديم من بسج قرشي را فاضله از

على بن حسين و همچنين روايت کرده شده است از جماعتى از سلفه كه سعيد بن السيب از ايشان است و دوى حد

بسيار روايت ميگرد و در روايت ثقه بود و امون و عالي رتبه و رفيع القدر و اجماع کرده اند بر بزرگى او و هر چه

اولاد او را حق سبحانه و شرق و غرب منتشر گردانيد چنانكه شمري از وجود ايشان خالي نباشد و از يزيد پيروي از ايشان

يك تن گداشت كه خانه آبادان كند و چراغى افزوز دانشي حاصله قصيده فرزدوق در شان وى بمقابل هشام بن

عبد الملك معروف است و مولانا جامي ترجمه آن بنظم فارسي کرده و بعضى معاصرین با بشرش پروا نمي اند و وفات

وى رضی الله عنه دهم محرم سنه ۴۰ بعمر پنجاه و هفت سال اتفاق افتاد ابن الصباغ گفته مات سمو ماوان الذى سمه

الوليد بن عبد الملك و اما مشي و چهار سال بود در قبر عم خود حسن سبط بقیع مدفون شد و من كلامه رضی الله عنه

عجبت لمن يعطى من الطعام لمضرتة ولا يهتج من الذئب لمعرتة و قال اربع هن ذل البننت و لى موربح

والدين ولو درهم والغربة ولو ايلة والسؤال ولو كبت الطريق وفرو من قمع بما قسم الله فهو من

اغنى الناس

ای قناعت تو نگرم گردان که ورامی تویی نعمت نیست

خوی شریف آن بود که صدقه پنهان میداد و میگفت صدقه السر تظنی غضب الرب

امام محمد باقر بن علی رضی الله عنه روز جمعه سوم صفر در شش در مدینه پیش از شهادت بد خود بیست سال متولد

شاد او را باقر و شاکر و باقر لقب است مادرش دختر امام حسن بود فوهاشمی من هاشمیین و صلوی من علییین

نقش خاتم او ربکا نذری فرد است و معاصر او ولید بود صاحب ارشاد گفته لیر یظهر عن احد من اول السبطین

من علم الدین والسنن وعلم القرآن والسیرو فنون الآداب ما ظهر عن ابی جعفر الباقر روی عنه مع العلم

الدین وبقایا الصحابة ووجوه التابعین وسادات بزرگ علومه الاخبار والشدت فی مدائح الاشعاع

مناقب او مشاهرت شیخ عبدالحق در سال گفته وی تابعی بزرگ است امام فائق که اجزاء است بر بزرگی وی سعادت

در قهای مدینه وایمه ایشان شنید حدیث را از جابر و انس و جماعتی از کبار تابعین مثل ابن السیب و ابن الحنفیه

روایت کرده اند بخاری و مسلم حدیث وی در صحیح خود وی گفته سلاح الیام قیم الکلام اتقی وتی در مناجات

گفته رب امرتی فلما اتهم و غیبتی نلوا از جوفها انا عبدک بین یدیک مقرا لا اعتذر اورا از معنی این آیه

پرسیدند اولئك یخزون الغرفة بما صبروا گفت بصبر هم علی الفقر و صائب الدین گفته معنی کانتا رتقا ففقتنا

چیت فرمود کانت السماء رتقا لا تنزل مطرا و کانت الارض رتقا لا تخرج النبات ففقتنا هما بنزول المطر

و خروج النبات در فیه الابصار بعض کرامات او ذکر کرده و گفته بعثت و سه سال یا پنج و شش و شش بجای آن

پیوست قال فی در را الاصدات مات مسمی ما کابیه و دفن بقبة العیاض بالقیح کلام موسی و الله لیس

عالم احب الی الشیطان من موت سبعین عابدا و فرمود ما اللدینا و ما عسی ان تكون هل هی الامن

دکبته او توب لبسته او امرأة اصبت بها وان المؤمنین لیرطمثنو الی الدنیا ازوها و الا یامنوا الاخرة کاهلها

وان اهل التقوی ایسر اهل الدنیا متونه و اکثرهم انک سعی به ان نسیت ذکرک وان ذکرک اصانک

و فرمود الغی و الفقر یجولان فی قلب المؤمن فاذا وصل الی مکان التوکل استوطناه

امام جعفر صادق رضی الله عنه در مدینه روز دوشنبه سال هشتادم یا هشتاد و سوم متولد شد مادرش ام فروه

دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق است و مادر قاسم بنت عبد الرحمن بن ابی بکر است لهذا می گفت لدنی الصدق

صورتی ذکره سناری فی اعطیات تعاریف و فاضل و طاهر القصار است و معتدل آدم اللون بود نقش خاتم
 وی ما شاء الله کافی **عنه** است ابو جعفر منصور معاصر دست در نور الابصار گفته مناقبه کشیده نکاد
 تقویت عمل الحاسب و یجاد فی انواعها فخر الیقظ الکاتب جماعه از اعیان امید و صوفیه همچو یحیی بن سعید
 و ابن جریر و مالک بن انس و ثوری و ابن عیینه و البرزید و یسعی و ابو منیفه و غیر جماعت وی روایت و تذکره
 ابو حاتم گفته انه ثقة لا یسئل عن مثله وی رضی الله عنه از پدر خود و پدر مادر خود و نفع و عطا و محمد بن
 المنکدر و زهری و غیر جماعت وی است بحجاب الدعوة بود که امتا از وی واقع شد بعضی از آن در نور الابصار مذکور
 وفات او در شوال بهر شصت و هشت سال در شکره در ایام منصور شد یقال انه مات بالشم او را در میان قبر
 رفت کرد که در آن پروردگار و عم جدا و فون اند فله دره من قبر ما اکره و اشرفه شیخ عبد الحق در رساله
 گفته اتفاق کرده است بر امامت و جلالت و سیادت وی بخاری در تاریخ خود می آورد ولادت وی در
 هفتدهم ربیع الاول سنه و وفات در مدینه بانه شوال و بقولی یا نزد همه بجهت شکره شد و ایام امامت وی نسی و
 چهار سال بود فتی از کلام پاک اوست علیه السلام لا یتدر المعزوف الا بثلاث تعبیه و تصغیر و ستره و فرمود
 اذا جمعت النية والمقدرة والتوفيق والاصابة فهناك السعادة و فرمود تاخیر التوبة اغترار و طوبی
 التسویف حیرة و الاعتلال علی الله هلاکة و الاصرار علی الذنب من مکراهه و فرمود چار چیز است که قایل آن
 کثیر است آتش و عداوت و فقر و مرض گسی بر روی خلیفه منصور افتاد زب که در پیرید و باز نشست وی امام را
 گفت در آفریدن گسی چه سودست فرمود لیدل به العباوة وی از امام اعظم پرسید که نزد تو عاقل کیست
 آنکه تمیز کند میان خیر و شر فرمود بهایم نیز تمیزی کنند که سبکه او را از ترای عاقل و در گفت نزد حضرت عاقل کیست
 فرمود آنکه میان دو خیر و دو شر تمیز کند و خیر آخرین و خیر الشریح برگزیند سفیان ثوری او را گفت مردم از اتفاق
 متبر که حضرت محروم اند فرمود ضد الامان و تغیر الاخوان امام گیری را دید که پوست آهو بر آب انداخت و
 بگذشت پرسید این از کجا یافتی گفت از مخالف نفس فرمود گاهی اسلام بر دوش من کردی گفت قبول نمیکند فرمود
 اینجا چه مخالفت او نکردی گبر در حال ایمان آورد وی فرمود بهما خصیصت که بنده را بخند از یک کند و طاعت
 دور که مطیع با عجب اصی است و عاصی با تداست مطیع و گفت خدا از دنیا هم بیشتر است و هر دو نفع بهشت
 و دنیا عاقبت است و در نفع بلاد عاقبت آنست که کار خود بخند گذاری و بلا آنکه کار خدا بنفس گذاری و گفت اگر
 اولیا را صحبت اهدا سفر بودی آسید از فرعون ضرر رسیدی و اگر اعلا از اولیا منفعت بودی پس نوح وزن

لوط را نجات میسر شدی منصور خلیفه او را با نذشیه قتل طلبید چون آمد بر صدر بنشانند و گفت چه حاجت دار گفتی
آنکه مراد گیر پیش خود بخوانی و بگذاری تا بطاعت حق مشغول باشم داود طائی از وی پندی خواست فرمود
من از آن می ترسم که فردای قیامت جد من در من دست زند که چراغ متابعت من بجانیاوردی این یکی از سب
صحیح نیست بمعامله شایسته است داود برگزید و گفت آئی آنکه همچون طینت او از آب نبوت است و ترکیب
طبیعت او از برهان و حجت جدش رسول و مادرش بتول امیرین حیرانی است داود که باشد که بمعامله خود معجب
شود

امام موسی کاظم مادرش حمیده بر بریه است وی در ابواب ائمه متولد شد صابر و صامح و امین القاب است
و اشهر آن کاظم است بنا بر فرط علم و تجاوز از معتدین اسم حقیق بود نقش خاتم او الملك لله و حلال است معاصر
او هادی و مارون رشید است اهل عراق او را باب الحوائج می گفتند بنا بر قضاء حوائج متوسلین مناقب او بسیار است
رشید او را گفت شما پسران علی هستید خود را در ریت رسول از کجائی گوئید وی کریمه و من ذریه است داود و سلیمان
الی قولی و یحیی و عیسی بر خوانند و گفت عیسی پذیر نیست بحوق او بذریه انبیاء از جانب مادر است و ما را زیادت
و گیر است فقل تعالوا نوح ابناءنا و ابناءکم که الایة و آخرت صلوات بر ما و آل ما و صاری جز علی و فاطمه و حسن و حسین
و دیگران را نماند و هم از انبیا و اولاد است ذکر آن در نورانیها کرده این دعا که شکر میکرد اللهم انی اسألك
الراحة عند الموت و العفو عند الحساب و یار ربیب سموم کردن این بخواری در صفوه گفته وی از حسین بود
رشید نامه زشت اینه لیرفته عنی یوم من البلا الا انقضی معه یوم عنک من الرخاء حتی انقضی جمیعاً
ان یوم لیس لیم انقضنا و هنالك یخیر المبطون و فاته او باه ریب تکله بهم چناه و پنج سال شد در بغداد بیابان
مدفون گردید ایام امامت وی سی و پنج سال بود نسب وی کبیر علی اهدان بن عمر بوی راجع است سبیل بنی گفته اند
لقب شریف معنای القرب الادی یقال به الالف من اذ و نا و قرب و لان ثمره و قال بعض اهل العرفه سمی بالاهدان
لان علی الاهدان و نا یک به من لقب حسن رائق و له علی کلا القولین دلیل علی المعنی مطابق و فیه سر لطیف عجیب نفیسه
العافل المنصف اللیبب که انی بغیة الطالب چون سادات اهدان من از شیوخ این احقر من اند باین مناسبت
تحقیق این لفظ نوشته شد

امام علی رضا ولادت او در مدینه منوره است در سنه ۳۵۳ یا ۳۵۴ مادرش ام ولد از وی نام بود او را ام المومنین
میگفتند رضا و صابر و زکی و ولی القاب است و اشهر آن رضا است اسود معتدل بود زیرا که مادرش سیاه

بوده نقش ناتم او حسب الهدست این و مامون معاشر او نیز و عمل خزاعی را تصدیق است در شان او که در نورالاصباح

و جز آن مرقوم است اولماس

ذکرت همل الربیع من عرفات فاجربیت دمع العین بالعبرات
وقل عری صبرک و فاجت صبا بیتی رسوم دیار اقرت و عورات

این قصیده یکصد و بیست بیت دارد و تمام آن از کمال فصاحت و بلاغت شمدتاب بلکه شراب ظهور است در زبان خود اعلم علماء بود از هر چه پرسیده شد آرزایید نیست در زیستان بر سج و در تابستان بر بوریا می نشست و می گفته او حش ما یكون الخلق في ثلاثة مواضع يوم يولد الى الدنيا و يخرج المولود من بطن امه فيرى الدنيا و يوم يموت فيعابن الآخرة و اهلها و يوم يبعث فيرى احكامها المرهها في دار الدنيا و قد سلم الله على يحيى في هذه الثلاثة المواطن و امن روعته فقال و سلام عليه يوم ولد و يوم يموت و يوم يبعث حيا و قد سلم على عيسى بن مريم على نفسه في هذه الثلاثة فقال و السلام على يوم ولدت و يوم اموت و يوم ابعثت حيا و در تاریخ نيسابور گفته روزيکه علی رضا داخل نيسابور شد امامان حافظان ابو زرعه و ابو مسلم طوسي پیش آمدند و در وقت حدیثی بسند آبا کرام او خواستند وی بسلسله پدر تا علی مرتضی مرفوعاً بحجاب رسالت صلعم روایت کرد قال حدثني ابي موسى الكاظم عن ابيه جعفر الصادق عن ابيه محمد الباقر عن ابيه علي زين العابدين عن ابيه شهيد كربلاء عن ابيه علي المرتضى قال حدثني جيبى زقرة عيني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال حدثني جبريل عليه السلام قال حدثني رب العزة سبحانه و تعالی كلمة لا اله الا الله حصنة فمن قالها دخل الجنة و من دخل حصنة امن من عذاب جهنم و انما حاضر بودند که آنجا حاضر بودند که در زیاده بر است هزار کس بر آمدند امام احمد گفتند بنویس این حدیث را که اسناد علی مجنون کافاق من جنونه ابوالقاسم ششمی گفته اتصال هذا الحديث بهذا السند ببعض امراء السامانية فكتبه بالذهب بالذهب اوصى ان يدفن معه في قبره فرثي في المنام بعد موته فتقبل له ما فعل الله بك فقال خفري بلفظي بلا اله الا الله و تصدقني ان محمداً رسول الله اوردده المناوي في شرحه الكبير على الجامع الصغير فضل بن سهل و مجلس مامون از وی پرسید که الخلق همیرون گفت الله تعالی اعدل من ان يجبر فخر بعد بگفت فطلقون فرود الله تعالی احكام من ان يجلس عبداً و يكلمه النفسه قومی از صفیة در نيسابور بروی درآمدند و گفتند مامون در ولایت امور نظر کرد و شمار اهل بیت اولی تر بقیام امور مردم دید و ترا در اهل بیت اولی تر مردم از برای مردم نگویست و این امر را بسوی تو برگردانید و مردم محتاج کسی

که نشن خورد و نشن پوشد و بر چهار سوار گردد و عیادت بیمار کند و با جنائز همراه رود علی رضا تکبیه زده بود مستوی
 نشست و فرمود یوسف بن یعقوب اقبیه دیباج مزور بندهب و قباطی منسوج بزرمی پوشید و بر شکات آل
 فرعون می نشست و حکم و امر و نهی میکرد و هر آواز امام آنست که قسط و عدل کند و چون سخن را اند راست گوید و
 چون امر فرماید عدل نماید و هر گاه وعده کند انجام فرماید او تعالی هیچ طیبوس و مطعوم را حرام نگردانیده و این آیه بخواند
 قل من حرم ذبنة الله التي اسخرج لعبادة والطيبات من الرزق انتهي یا دارم که برادر مرحوم لباس پس
 فاضله و طعام پس نفس استعمال کردی کسی همین جنس بر روی اعتراض نمود و ملی همین آیه در جواب او تلاوت فرمود
 رحمة الله تعالی و در ترجمه امام ناک صاحب موطا نوشته اند که جامهای گران بهای پوشید و خوشبو بسیار می مالید
 و بغافل غالی الاثمان برود و حاضر می بود در حسن حدیث مرفوع آورده لید ذکر الله قوم فی الدنيا علی
 الفرش المهدیه این خلمه الجنات العلی ص در حاشیه گفته رواه ابن علی عن ابی سعید الخدری و اخرجه
 الطبرانی فی کتاب اللی عاءله من حدیثه ایضا کما ان عند رجال بدل قوم و الباقی سواء و رواه ابن جبار
 فی صحیح بلفظ لید ذکر الله اقام فی الدنيا علی الفرش المهدیه بدین خلمه الدرجات العلی ذکره میرک شاه و فی
 الجامع بلفظ الکتاب الا ان لفظ الدرجات بدل الجنات و قال رواه ابو یعلی و ابن جبار عن ابی سعید تنقی آدمیم
 بر آنکه مامون از برای او ولایت عهد کرد و کافه نوشته است چنانکه کتاب عهد در نور الابصار عبارتست از مامون
 پذیرفت کرامات او بسیارست چندی از آن شبی ذکر نموده در مناقب الاولیا گفته جمعی از اهل طریقت بخدست
 امام استفاده پذیرفته اند از آن جمله معروفش کزنی و محمد اسلم بودند چون امام از بغداد به نیشابور قدم فرمود محمد اسلم
 هم کجا و ده امام بود و محمد اسحق خطلی هم از شترآخذ نمود سلسله رضوی مخصوص باوست و سلسله قادریه هم متوسل
 بدوست و قات او در آخر صفر سنه ۱۸۰ یا ۱۹۰ بعمر پنجاه و پنج یا چهل و نه سال شد و الله اعلم در قریه سنه ۱۸۰ و از احوال
 طوس خراسان مدفونست متصل قبر بارون رشید

امام محمد جواد مادرش ام ولد بود و سینه مرسیه نام القاب او جواد و تقی و قلع و مر قتی است ایض معتدل
 بود نعت القادر بالله نقش خاتم ویست مامون و منتهم معاصر اویند ولادت او در مدینه روز جمعه نوزدهم
 رمضان سنه ۱۹۰ بوده در مطالب السؤل فی مناقب الرسول گفته هذا ابو جعفر محمد الثاني و ان کان صغیر السن
 فهو کبیر القدر رفیع الذکر مناقب او بسیارست روزی مامون از برای صید بیرون آمد و از راه شهر گذشت
 اطفال در کوچه بازی میکردند او را دیده بگریختند محمد جواد همچنان استاده مانده ساله بود و خلیفه چون نزد یک سید

در وی نظر کرد و محبت او در او نشانی پیدا نگشت ای غلام ترا از انصارت منع چه شد زود در پراخ گفت لورکن
 بالطریق ضیق فادوسعه لك و ليس لي جرم فاحش الحسد والظن بك حسن انك لا تضر من ذنبه مومن از
 کلام حسن صورت او عجب آمد پرسید نام تو و نام پدر تو چیست گفت محمد بن علی رضا پس بروی رحم آورد و بکار خود
 شد و این حکایت درازست در اینجا مختصر گفتیم که امات او را در نور الابصار ذکر کرده و گفته و فانش در بغداد در
 آخر ذیقعه سنه اتفاق افتاد و در مقابر قریش مدفون گشت عمر او بیست و پنج سال و چند ماه بود گویند مسموم
 مرد ام الفضل بنت مومن که زن او بود با شارت پدر زهر نوشانید شیخ عبدالحق در رساله گفته روایت کرد
 جواد با سناری که از پدران خود دارد تا علی مرتضی که گفت فرستاد مرا پیغمبر خدا صلوات بر او فرمود
 یا علی ما خاب من استغفار و ماند من استشار الخ انتهى و از کلام شریف است ان الله عباد انیختم
 بدوام النعم فلا تزال فیهم حرما بذلوا کافان ممنوعها تزعمها الله عنهم و حولها الی غیرهم و قال ما عظمت نعمته
 الله على احد الا عظمت الیه حوائج الناس فمن لم یحتمل تلك المثونة عرض تلك النعمة للزوال و قال من
 اجل انساها به و من جعل شینا حابه و الفریصة خلسة و قال الجمال فی اللسان و الکمال فی العقل و قال
 العامل بالظلم و المعین علیه و الراضی به شرکاء و قال الصبر علی المصیبة مصیبة علی الشامت و قال
 كفر النعمة داعية المقت و من جازاك بالشكر فقد اعطاك اكثر مما اخذ منك

امام علی هادی بن محمد جواد بن شهاب در کتاب موالید اهل بیت گفته و ولادت وی در مدینه ماه ربیع الثانی
 بوده او را عسکری خوانند و بکنیت ابوالحسن شناسند مادرش همان مغربیه بود و قبیل ام الفضل بنت مومن هادی
 و متوکل و ناصح و متقی و مرتضی و فقیه و امین و طیب القاب است و اشهر آن هادی است اسم اللون بود نقش خاش
 این است اسد ربی دهم عصمتی من خلقه و اثنی و برادرش متوکل و پسرش فتحر باز استعین ابن اخی متوکل این همه با
 معاصر اویند مناقبش بسیارست در سامره که شهری کلان شرقی و جلایان تکریت و بغداد و بنا ساخته معتصم است در
 عسکر متوکل بصری برد از وی نیز که استهتان نقل کرده اند حکایت سعایت او نزد متوکل در این خلکان و کتیر مدفون
 و فریح نامی و نور الابصار و جزآن از کتب بسیار مرقومست حاصلش آنکه متوکل را خبر دادند که در خانه او سلاط
 و مردم شیعه جمع اند و وی طالب امرست از برای خود جماعتی را شب هنگام بر غفلت فرستاد تا اگر قمار کرده بیارند
 آن کرده او را رو بقبله بر زمین یافت که قرآن میخواند بهمان حالت پیش متوکل بردند او با ده می نوشید و را
 دیده تعظیم و اجلال کرد و گفت شعری بخوان فرمود من قایل الروایتم بشعر گفت لا بد چیز بی انشاء می باید کرد

وی رضی الله عنه این آیات بر خواننده

باق اعلى قلل الاجبال تحرسهم	غلب الرجال فلم تنفعهم القلل
واستزلوا بعد عز من معاقلهم	واودعوا حفرا يا بنش ما نزلوا
ناداهم صايخ من بعد ما حلوا	اين الاسرة والتيجان والحلل
اين الوجوه التي كانت محجبة	من دوفا تضرب الاستار والكلل
فاضح القبر عن جبين ساء لهم	تلك الوجوه عليها الذود يقتل
يا طالما اكلوا او ماوا مشربوا	فاصبحوا بعد ذل الاكل قد اكلوا

متوکل بگریست و مکرم و معظم برگردانید و چهار هزار درم برای ادای قرض بخشید و این آیات از قصیده ایست که آنرا بر قصر سیف بن ذی یزن حمیری یافته اند و آنرا عثمان بنی ناسیدند و سیف مذکور از ملوک عادل است و این آیات بقلم مسند نوشته بود آنرا تعریب کردند تا گاه چنین اشعار جلیله و موغظه بلیغه برآمد اولش این است

انظر لما خاخرى يا ايها الرجل	وكن على حذر من قبل تنقل
وقدم الزاد من خير نسوبه	فكل ساكن دار سوف يرتحل
وانظر الى معشر باق اولى دعة	فاصبحوا في الثرى رهنا باعمالوا
بنوا فلم ينفع البنيان وادخروا	مالا فلم يغنهم لما انقضت الاجل

باق اعلى قلل الاجبال تحرسهم الایات و بر قفسه دیگر نیز این سر بیت نوشته یافته شد

من كان لا يظا التراب برجله	وطى التراب بصفحة الخد
من كان بينك في التراب بينه	شبران كان بغاية البعد
لو بعثر الناس الثرى وراؤهم	لم يعرفوا المولى من العبد

و باجمود فانت شریف او در سر من بر ای در چهل ساگی روز دوشنبه در آخر جمادی الآخره کشته واقع شد و در خانه خودش مدفون گردید گویند مسموم مرد

حسن خالص بن الهادی مادر او را حدیث و قیل سوسن میگفتند کنیت او ابو محمد است و لقبه و خالص عسکری و سراج تیان سمره و بیاض بود سبحان من له مقالید السموات و الارض نقش خاتم اوست معاصر معتز و متمدنی و معتقد است در ریه هشتم بیج الآخر کشته پیداشد مناقب و بسیار است در در الاصدان حکایت او

باهول آورده که وی اورا در اطفال گریان دید و دیگران بازی میکردند دست که بر نبودن بازیچه میگویی
 گفت برای تو من بازیچه میخرم و می آرم فرمود یا قلیل العقل ما للعب خلقنا اما خلقنا للعلم والعبادة در
 نور الابصار ذکر کرامتش کرده و سه چهار قصه نقل نموده وی گفته در حینت بانی هست که آنرا معرفت گویند جز این
 معرفت دیگری اندران ندراید و فرمود بسبح الله الرحمن الرحيم اذ بلى اسم الله الاعظم من سواد العباد
 الى بياضها روز و فوات او در سامره صبح عظیم برپا شد و اسواق مسطل و دکانین متعلق گردید و سائران بسوی جنازه
 شافتند و سر من رای شبیه بقیامت شد و در خانه در قبر پر روز جمعه هشتم ربیع الاول شسته بر خون شد فرقی مسکرت
 از امامیه میگویند که حمدی موعود حسن عسکری است که در باره بیاید عمر او بیست و نه سال یا بیست و هشت سال بود و
 ایام امامتش هفت سال یک پسر داشت که امام محمد حمدی باشد
 محمد بن حسن خالص نادر از جنین نام داشت و قیل بسوسن کنیت او ابو القاسم است و امامیه او را لقب حجت و
 حمدی و خلف صالح و قائم و منتظر و صاحب الزمان یاد می کنند و شهر آن حمدی است این البوردی گفته و در وقت
 در هشتم بوده اتقی جوان مروج القامة خوش روی ساکن الشرع علی المنکبین اتقی الانف اجلی العبد بود وی آخر
 امیه اثنا عشر است بر مذمب امامیه گویند در زمان خلیفه معتمد علی احمد عباسی در سرداب سامره نهان شد در هشتم
 و یاضعی گفته در هشتم در رساله گفته و اول صحیح است این بطولطه در حلت خود قصه مشا به خویش و قوت سواران
 و سواری را با طول و بوقات بر در سرداب ذکر کرده و این دردی عمر او نیز در ضیو بیست سال نشان داده و
 سال اختفای هشتم گفته و محمد بن یوسف کنجی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان قائل بقیا و اما آخر زمان شد
 و بران ادل او من من بیت العنکبوت آورده و تسید حمیری محمد بن حنفیه را حمدی موعود اعتقاد کرده و در آیات
 خود بدان تصریح نموده و ببقار او قائل شده چنانکه در در الاصداف و کتاب جامع الفنون مرقوم است شبلی
 نقل عن النجاشی مع المذکور میگوید و هذا کلها اقول فاسد و بضائع کاسد فلیس بها فائدة و انما الخليفة المنتظر
 هو محمد بن عبدالله المهدي القائم في اخر الزمان وهو يولد بالمدينة المنورة لانه من اهلها كما خبر به
 و بعد امامان النبي صلوات الله علیهم ان هو الاوصی بی حی استیتم گویم بسط کلام بر ظهور مهدی موعود
 اولاد در کتاب حج الکرامه فی آثار القیامه کرده ایم و ثانیاً در افاعه لما کان و ما یکون بین یدی الساعه نموده و باب
 حقائق مذاهب و رین باب کشوده و حق را از باطل جدا ساخته ایم ان شدت فاذ جمع الی ثلاث بعد و در نور
 تمة در کلام بر اخبار مهدی نوشته به بانی مفرد در ذکر عامتی از اهل بیت که مزارات و مساجد آنها در مرقوم

مشهور و معروفست بمقدّموده و بذکر فضائل و کمالات صوری و معنوی و تقدیر ذاتی و صفاتی سیده سکینه بنت
 حسین بن علی کرم الله وجهه و سیده رقیه بنت علی مرتضی و مناقب سید مرتضی بگرامی صاحب تاج العروس
 شرح قاسوس پرداخته و مناقب سیده زینب بنت جناب امیر علیه السلام و سیده فاطمه بنت حسین بن علی کرم الله وجهه
 و سیده عایشه بنت امام جعفر صادق و سیده نفیسه بنت حسن انور بن زید ابی بن امام حسن بسط و نیز مناقب
 حسن انور مذکور و برادرش محمد انور و والدین هر دو زید مذکور نوشته و فصلی در مناقب زید شمس الدین ابی محمد بن علی بن
 بسته و از اهل میت نبوت سید ابراهیم بن زید و حسین معروف بابی العلاء بحسینی را ذکر کرده و سیده ام کلثوم
 بنت قاسم بن محمد بن جعفر صادق و سیده بنت محمد بن جعفر را ترجمه گاشته و بجهت نسل طباطبائی ابراهیم بن علی
 فصلی مفرد کلام کرده و ترجمه فاطمه بنت علی رضا نقلی نموده و ذکر اختلاف سنین موالید و وفیات هر یکی ازین ائمه زبیر
 ترجمه او کرده و همچنین در دیگر کتب این فن آنقدر اختلاف در سالهای ولادت و وفات و مدت عمر و جزآن نوشته اند
 و بعضی تصحیح بعضی عام و بعضی دیگر تصحیح عام دیگر کرده که اطمینان خاطر بر هیچ یکی از آنها چنانکه باید دست بهم نمیدهد
 و بعضی این سنوالت در عبارات تازی یا فارسی نوشته اند و بعضی در هندسه و امثال این مواضع محل تصحیف است
 و کذلک در وفیات دیگر اهل علم نیز این باجرا و داده الایمان آمده و لهذا جمعی در تحریر آن مسامحت کرده اند
 و کفایتی بر نقل یکدیگر روایت با اختلاف یا بدون آن قناعت نموده چه مقصود از تراجم اهل علم و ولایت دریا
 احوال صاحب ترجمه است و آنکه وی در فلان قرن بود از مات در خصوص شهر و ایام و احوال و لهذا در مواضع بسیار
 می نویسد که فلانی در حدود فلان سال بود و اگر یکی را بجمع چند نسخ طبقات و تطبیق یکی با دیگری بر جان سالی واضح
 شود خوب است و الله اعلم و شیخ عبدالرحمن جامی هم را کتابی است بنام نهاد شواهد النبوة لتقویة یقین اهل الفتوة در آن
 پنج کتب متعلق بجناب رسالت آید مسلم نوشته و در هر کتب ششم شواهد و دلالتی که از اصحاب کرام و ائمه اهل بیت ظهور
 آمده گاشته و در هر کتب هفتم شواهد تابعین و تبع ایشان را که طبقه صوفیه ظاهر شده ضبط کرده سلسله متصل ساخته است
 ایراد آن همه درین مختصر صورت ندارد زیرا که بجز ماخذ مستعدی مجلدات مفرد است و نیز کتب مشائخ الیها میرست
 طالب در آن مطالعه می تواند کرد و بقدر عقل و فهم بر مقتضای خصل ماصفا و دع ماکدر ماشی میتواند شد درین رساله
 همین قدر اشارت کافی است و از برای قاصر و متان این جزو معقروانی تریرا که کمالاتی که تا بهما از ابواسطه مناقبت
 حاصل میشود شاه کمال قیوم است و کراماتی و فضائلی که از امت ظاهر میگردد و از قبیل ظلال معجزات نبوت است
 لهذا درین مختصر بر ذکر جمعی خاص از اهل الهدی و اولیای الله که امید سلوک و قدما در این طوک و سلفت این جامعه گوناگونند

اکتفا رفت و بزرگ او پس قرن و حسن بصری تبرکات و تمایز بدایت نموده آید زیرا که غالب سلاسل صورتی صافی منتهی
 میشود بحسن و نهایت جلوه خانوادهای شایخ عرب و عمم تا ایشان میرسد
 او پس قرن اول او ازین است در باطن از باطن مصطفی صلعم استفاده کرده و در ظاهر نعمت از حضرت فاروق
 و مرتضی برده گفته اند در حدیثی که بعد نفس الرحمن مرفیض^۱ همین اشارت است بسوی او و در روایت عمر
 بن خطاب است رضی الله عنده ان رسول الله صلعم قال ان ربلا یا تکلم من العین یقال له او یس لایدع بالین
 غیر ام له قد کان به بیاض قد عااه فاذهبه الا موضع الدنیر او الدرم فمن لقیه منکر فلیست غفر لکم
 فی روایة قال سمعت رسول الله صلعم یقول ان خیر التابعین رجل یقال له او یس وله ولدة وکان یتدبر
 فمروه فلیست غفر لکم رواه مسلم فی صحیحہ در مقامات و لمعات گفته قرن بفتح قاف و راء بلادین است و قرن
 که میقات اهل نجد است نزد طائف آن بسکون بر او است جوهری در تحریک راء و نسبت او یس بسوی آن غلط
 کرده چه او یس منسوب است بسوی قرن بن رومان بن یامید بن مراد که یکی از اجداد اوست انتهى و در حدیث
 دلیل است بر طلب دعا از اهل خیر و صلاح و اگر چه طالب افضل بود و گفته اند امر بطلب استغفار از برای تطیب قلب
 او کرده و دفع توهم نموده از آنکه وی تکلف کرد از حضور در حضرت نبوی صلعم زیرا که منع او ازین حضور بر او با در بود
 و آمدن او نزد صحابه منافی آن نیست بجهت آنکه وی کسی را که خدمت او را کند و قائم بنونت او باشد نیافت
 چون سعت دست داد متوجه شد بسوی صحابه و هم حدیث دلالت نمیکند بر آنکه او یس بهترین تابعین است یعنی در کثرت
 ثواب نزد خدا و نه امام احمد گفته که افضل تابعین سعید بن سبب است یعنی در معرفت علوم و احکام طیبی در خلاص
 اصول حدیث گفته قال ابو عبد الله بن خفیف اهل المدينة یقولون افضل التابعین ابن السبب و اهل
 الکوفة او یس والبصرة الحسن انتهى و حافظ ابن حجر عسقلانی در تقریب نوشته او یس بن عاصم القرظی بفتح قاف
 و الراء و بعد ها نون سعید التابعین روی که مسلم من کلامه انتهى شیخ عبد الحق دلبوی در کمال فی اسما
 الرجال بذیل ذکر او یس نوشته اند در کتب من النبی صلعم و لمروه بشریه و رأی عمرو بن الخطاب من بعدة
 و کان مشهورا بالزهد والعزلة هکذا فی جامع الاصول و قد روی مسلم عن عمرو بن الخطاب انه قال
 سمعت رسول الله صلعم یقول ان خیر التابعین رجل یقال له او یس التو کما یجی فی آخر الکتاب و قد
 ذکرنا احادیث وردت فی حمیته الی عمر و ملاقاته ایاه هناك و قالوا فقد او یس بصفتین سنة سبع
 و ثلاثین لنته شیخ فرید الدین عطار در تذکرة الاولیا و شیخ عبد الرحمن جامی در شواهد النبوة و شاه عبید الله

قنوجی در مناقب الاولیاء ذکر وی و ذکر حسن بصری بر طریقه تصوف نوشته اند و حکایتها آورده و احد علم بجهت ما
وی گفته هر که شیفته خوش خوردن و لباس فاخر پوشیدن و با تو نگران نشستن بود و روزی از شهر گاو نزدیکیست و گفت
من عرف الله کتفی علیه شیئی گویند روزی بر مزبله میگذاشت مگس او را نیش کرد گفت کل همایلیک و انا اکلها
یلینی فان انا جرت الصراط فان اخیر منک و الا فانک خیر منی یا فعی و رقی و سگ گفت ه

سقا الله فی ما من شراب و داده	فما من به ما بین باد و حاضر
یظنهم الجهال جنوا و ما یحرم	جنون سوی حسب القوم ظاهر
سقا بکون العجب را حامن الهوی	فراحو اسکاری بالحبیب المسامر
ینا جونه فی ظلمة اللیل عند ما	به قل خلوا من هم اویس بن عامر
شهر بهانی حوی المجد و العلاء	لنا فیه عالی الفخر عند التفاخر

حسن بن سیر بصری انصاری در تقریب گفته مؤلف ثقات فقیه فاضل مشهور و کان یرسل کثیرا و
یرسل آثار الی اذ کان بروی عن جماعة لیسع منه فیه من غیره و یقول فی کتابه و خطبته بعضی قومہ الذین
حدوا و خطبوا بالبصرة هوراس اهل الطبقة الثالثة ماتت سنة عشرة و مائة و قد قار السبعین انتی
و شیخ عبد الحق در کمال بسیار از سبب میان گفته و نوشته که حسن مولای زید بن ثابت بود و قیل موی حیل بن
قطبہ دو سال از خلافت عمر باقی بود که بدمیه متولد شد و بعد از قتل عثمان بصره رفت و عثمان ادید و از وی شنید
و گفته اند که علی مرتضی را بهم در مدینه دریافت اما در بصره پس رویش از وی صحیح شده و گویند ظلمه و عایشه را
دید اما صلح او ازین هر دو بیعت نیویست مگر از دیگر اصحاب همچو ابی بکر و ثقیفی و انس بن مالک و سمره بن
جندب و عمر بن حصین و ابی موسی و ابن عباس و جندب روایت دارد و از وی خلقی کثیر از تابعین روایت
نموده و بود کبیر ایشان برفع الذکر مرید آورد و در علم امام وقت خود در زهد و ورع و عبادت بهما حسب سنی
بگذاشت کذا فی جامع الاصول و الکاشف و بعضی نقاد گفته اند کان یرسل فیقول عنی فالان و لکن سمع
منه لکن ابن الدینی گفته هر سلاتش که از ثقات روایت میکند صحیح اند انتمی در مناقب الاولیاء گفته وی پیر
چهارده خانوادہ است زیرا که حبیب عمی و عبد الواعد بن زید خلیفہ رشید وی بودند و خانوادہ بواسطه حبیب
بد و متوسل شدند و پنج خانوادہ بواسطه عبد الواعد و گفته مالک دینار خلیفہ حسن است در مواهب لدنیہ گفته آنچه
ذکر میکنند که حسن بصری خرقه از علی بن ابیطالب پوشید این وحیه و ابن الصلاح گفته اند باطل است شیخ الاسلام

حافظ ابن حجر گفته ليس في شيء من طرقنا ما يشبه ولو يروى في جزئ بسيط ولا حسن ولا ضعيف انه صنفه
 للبس الخرقه على الصوره المعتاده بين الصوفية لاخر من الصحابه ولا امر احد من الصحابة بفعلها
 وكل ما يروى صريحا في ذلك هو باطل قال ثوران من الكذب المفترى قول من قال ان عليا ^{البحر} البصرى
 الحسن البصرى فان ائمة الحديث لم يثبتوا الحسن من على سماء افضلا عن ان يلبسه الخرقه وكان
 قال الدرهمياطي والذهبي والعلاني والمغناطاني والعماني والعلابي وغيرهم مع كون جماعة منهم ملبسوا
 والبسوا انتسبوا بالقوم نعم ورد لبسهم لجامع الصعبة المنعانة الى كميل بن زياد وهو صاحب علي بن
 ابي طالب رضي الله عنه من غير خلف في صحبته له بين ائمة ائمه اخرج والتعديل وفي بعض الطرق
 انصافا بابا وليس القرني وهو اجتمع بعمر وعلي وهذه صحبة كاطعن فيها وكثير من السادات تكفي
 بحجج الصعبة كالشاذلية وابو اسحق المبتوتى والشيخ يونس العجمي يجمع بين تلقين الذكر واخذ العمه
 والبس وله في ذلك رسالة انتهى وشيخ عبد السميع روم باعلوي در كتاب الخرقه از غزالي در احاديث
 نقل کرده که چون جناب مر قنوی قصاص را از مسجد بیرون کرد حسن بصری را افرج نمود و این دلیل است
 بر آنکه حسن علی را دید و سیوطی سماع او را از علی ثابت کرده و گفته اند که جماعه وهو الرابع عندی بن جواد
 الخنقی و این وجوه را شیخ محمد عجمی اله آبادی معروف بشاه غریب بعد در رساله عربیه خود که از برای شیخ عبد الکریم
 بصری خلیفه خود نوشته نقل عن السیوطی نیز آورده و لکن اکثر این وجوه نزد عارف کیفیت استدلال منجی است
 و معذک حاصل آن روایت و روایت حسن از علی است نه انها من فرقه آری چه بر صوفیه الا ماشاء الله تعالی
 تأمل اند بهر دو و از برای آن سلسله متعلقه ذکر میکنند و لکن درین باب اعتماد بر خواص حدیثین است نه بر قول
 صوفیه و قول عامه علماء خواه محدث باشند یا فقیه یا از اهل سلوک و ازین جنس است اثبات بیعت و خرقه
 از برای او از علی مر قنوی که در رساله فخر الحسن نموده و با جمله تا ثبوت ردیت و لبس خرقه بطریق نقا و این علم
 حدیث بیایه بیعت نرسد اثبات جماعه کثیر چیزی نیست و اگر ثابت هم شود نهایتش آن بود که فعل صحیح است
 و آن نزد محققین اهل اصول حجت نیست و احد علم بالسنو اب و حرف استواء درین باب قول بعض ائمه
 تصوف است که لبس الاعتبار بالخرقه انما الاعتبار بالخرقه و انتباه فی سلاسل اولیا و الله گفته
 الحسن البصری ینسب الی سیدنا علی رضي الله عنه عند اهل السلوك قاطبة وان كان اهل
 الحديث لا يثبتون ذلك وقد انتصر الشيخ احمد القشاشي لاهل السلوك بكلام واثق شاف في

کتاب العقد الفريد في سلاسل اهل التوحيد اتى وكذلك غيره في غير والظن وان كان حسنا
 بهم لكن لا يبعد ان يكون اثباته مبتدعا على رواية الحسن بن لسا كما مر والمشايخ تصدق في اخبار روى و
 وكثيرا ما يقع الصالحون الغافلون في امثال تلك الاحوال والله سبحانه وتعالى اعلم بحقيقة الحال
 والقال وي گفته گو سفند از آدمي آگاه ترست که او را آواز شبان از چرا باز دارد و آدمي را کلام خدا از نشانه
 مانع نشود و گفت مرد را صحبت بدان بگمان کند به نيکان و گفت علامت اخلاص مساوي داشتن روح و ذم
 و در نظر داشتن اعمال نيك خود و واجب ندانستن ثواب آنست

حبيب عجمي در رياضت و مجاهده يکتا بود و در ولايت و مشايهه بي همتا صاحب خانوادہ ست امام شافعي
 و امام احمد گفتند جاہل چه فقيري کند چيزي از حبيب پير شافعي منخ کرد و احمد پرسيد هر که را یکی از پنج نماز فوت شد
 و نسيده اند که کدام فوت شد چه کار کند حبيب گفت هذا قلب عن الله خاف فلينقضي الكفل

محمد واسع قدر سوره مردی از چگونگی احوال او پرسيد گفت کسی که عمرش می گذارد گناهش می افزاید چگونگی
 بود یکی اورا گفت صوفی چرا پوشيدی خاموش گشت گفت جو ايم چه گفته اگر بگويم که از زير ستايش خود
 کرد و باشم و اگر گويم که از بی چيزي شکايت از حق باشد وی گفته فرخنده کسی که با خدا در گستره خيزد و شبانگاه
 اگر نسيده و با اين راضی از خدا باشد و گفته نگاه داشتن زبان از عيب و نسبت دشوار ترست از نگاه داشتن
 مردم در دنيا شخصی از و وصيت خواست زهد فرمود که پادشاهی دنيا و آخرت ست

ابو حازم مدني هشام بن عبد الملك از و پرسيد که چي چيز در بين امر که در انم نجات يابم گفت هر چه ستاني از و
 حلال مستان و بيمت نيك سانی گفت اين آنکه آيد گفت از کسیکه نجات خواهد وی گفته همه درد و چيز با نعم کی آنچه
 نصيب من ست هر چند از و بگريزم بمن ميرسد دوم آنچه ديگران راست هر چند جهد کنم بان نرسد و
 گفت از دعا محروم بودن دشوار ترست از اجابت محروم بودن

داؤد طائي شاگرد امام ابو حنيفه كوفي ست رح در انواع علوم بهره تمام داشت ابراهيم ادهم را ديده ست
 یکی از وی وصيت خواست گفت اگر سلامت خواهی و دل و ديا کن و اگر کرامت خواهی بگير بر آخرت گوئی
 یعنی از هر دو بگير تا بقدری اورا گفتند چرا نخل نيكی گفت مومند را فریضتن نتوانم اگر کار او کنم از خدا بزنم
 و اگر کار خدا کنم اورا فریضته باشم معروف کرخی گفته به پيس از ديم که دنيا و اول دنيا را بخوار ترازد او دميد
 هر گادي از اول دنيا را ميسد پدمي گفت هر چند دل امی شريم تغیر می یابم دنيا و اول دنيا را در چشم او مقدار نبود

یکی دردی می نگریست گفت ندانم که چنانکه بسیار گفتن کراهیت است بسیار نگریستن هم کراهیت باشد کسی او را
گفت مراد صیتی کن گفت صم عن الدنيا و افطر عن الاخرة دیگری وصیت خواست گفت زبان نگاهدار گفت
زیادت کن گفت از خلق تنها باش و اگر توانی دل از ایشان بردار گفت زیاده کن گفت از جهان باید که بسنده
کنی بسلاست دین چنانکه اهل جهان بسنده کرده اند بسلاست دنیا و دیگری گفت مردگان منتظر تو اند
ابو یاسم صوفی قدس سره اول کسیکه سستی بصوتی گشت او بود نخستین خانقاهی که بنا شد در رمله برای او بود
اصلش از کوفه است و سکن شام وی گفته لقلع الجبال بالاراة ایسر من اخراج الکابر من القلوب
سفیان ثوری از اصحاب مذاهب تبعه بود محدث جلیل و عارف نبیل ست علم را با سلوک کیمیا داشت و میگفت
آدمی را به از سوراخی نیست که در آن بخزد و از مردم پنهان گردد هذ ازمان السکوت و لزوم البسوت گفت
طعام لذیذ و غیر لذیذ پیش از آن نیست که از لب بعلق رسد این قدر صبر کنید که از گلو فرود رود و چیزی که باین زودی
بگذرد در آن صبر میتوان کرد و گفت ای اهل حدیث زکوة احادیث بد میدارند و است حدیث که بشنوند بیخ بعمل
آرید گفت در ویشی که گرد تو آنگر گرد مرائی ست و چون نزد سلطان رود و ز دست و گفت هر که خود را افضل
از دیگری بداند متکبر است

عبدالمدرین مبارک ترجمه ایشان در احوال النبلاء بزیل علماء حدیث هم قوم ست و در بستان الحمد شین بد
این خلکان و دیگر کتب سیرند کور عالم مابود و عارف کامل و کتب سنت روایات بسیار از وی آمده وی آخرت
همه اسوال را در راه خدا صرف و وقف نمود گفتند و خیران در ای کار سازی ایشان چه کردی گفت بکار صادق
سیروم و هو یقولی الضالین وی گفته دوای دل بیمار از مردم کناره گرفتن ست و بزرگترین خالق حقیر تر نفس ست
و کسب کردن مانع توکل نیست و تقر خوف در دل دائم مراقب بودن ست

احمد بن عاصم قدس سره از کثرت فراست و کشف قلب بجا سوس القلوب گشت مرید عارف است
فضیل عیاض را دیده بود وی گفته رایجی تر بنجات تر سناک تر ست بر نفس خویش که مبادا ناجی نباشد و گفت
رجا آنست که نعمتی که باورسد انعام شکر یابد و گفت یقین ثوری ست در دل که بان شاهده امور آخرت کند
جایما که با اینهاست بسوزاند

فتح موصلی قدس سره از مشایخ موصل بود همواره دسته کلید بطریق باز نگاهانه با خود می داشت تا کسی بر سوال او
اطلاع نمی یافت در ویشی گفت این کلید با چه سیکشانی گفت در خور سندی حق وی گفته چنانکه بیمار از باز گرفتن

آب و طعام بسلامتی رسد همچنان دل ساکس از بازگرفتن علم و سخن مشایخ بمیرد
 شاه شجاع کرمانی بمی بن معاذ و ابوتراب نخشبی را دیده بود قبامی پوشید ابو حفص چون او را دید گفت
 و جدت فی القبا ما طلبت فی العبا عمری در از نخفت یکبار که خوابش بر بود حق سبحانه و تعالی را بخوابد پرسد
 سحر کشتم و وصلش بخواب میدیم زهی مراتب خوابی که به زبیدارستی

در ساقب الاولیا گفته علماء اسلام دیدار خدا در دنیا بخواب جائز است مانند شاه آرزوی آن نعمت هر کس که
 گذشتی بخواب رفتی

شب شراب خرابم کند به بیدار اگر روز حکایت کنم بخواب و در
 وی گفته فقر سرق است نزد بنده تا نگمدارد امین است چون فاش کند خائن گردد گویم در معنی است آنچه
 گوینده گفته است

و مستخبر عن سیر لیلی کتمته بصیاء عن لیلی بعین یقین
 یقولون اخبرنا فاننا اصیبنا و ما انا ان اخبر فخرنا مین

وی اصحاب خود را میگفت از کذب و غیبت حدزکنید باقی هر چه خواهم بکنید وی از اولاد ملوک بود گفت من
 غرض بجزو عن الحارم و امسک نفس عن الشهوات و عمر باطنه بدوام المراقبه و ظاهره با تبلیع السنه لم یخطأ لفرسته
 ذوالنون مصری شاگرد امام مالک بوده و زهد و سستی و موطا از وی سماع نموده و فقه خوانده بود
 از طبقه اولی است پیشین کسی بود که اشارات و عبارات آورده و ازین طریق سخن گفت چون جنید پدید آمد
 این علم را ترتیب نهاد و کتب ساخت چون شبلی آمد این علم را بر سر منبر برد و آشکارا کرد ذوالنون گوید لطفی
 اشجاب و اشرف در دینه النفس و تدبیرها و گفته التفکر فی ذات الله جعل و الاشارة الیه شرک حقیقه
 المعرفه صحیحه توفی روح فی شکله گویند وی جوانی را در خواب نگاه بنایت لاغر دید در می پیش او نهاد آن جوان گفت
 این اگر سنگی هزار در است ز خریدم تو میخوانی که بیکدم بفر و شرم وی گفته مسلمانان از پیر زنی و سقای آموختم
 به فقی که مراد است پیش خایفه می بردند پیر زنی گفت از و نترسی که او هیچ کردن نتواند تا خدا نخواهد سقای مرا آب داد
 عزیز می دینای پیش او نهاد گفت جو انردی نیست از اسیران گرفتن ذوالنون گفته پیر زنی را از غایت محبت
 پرسیدم گفت ای بطل محبت را غایت کجا که محبوب را غایت نیست گویم و سه در القائل
 شربت الحب کاسا بعد کاس فما نقد الشراب کاسا ویت

وی گفته مردم تا ترسناک باشند در راه اند چون از ترس برآمدند گمراه گفت خود را پیشین و پس بفرست یعنی از
از گذشته و آیند و اندیشه کن نقد وقت را باش

معروف کرخی از طبقه اولی است و از قدامت مشایخ استاد سری سقطی است پدش غیر و نام داشت و قبل
ابن علی الکرخی گویند بر دست امام علی بن موسی رضا مسلمان شد مولی بود از وی معروف پیدا آمد وی گفته صوفی
اینجا همان است تقاضای میمان بر میزبان جفاست همان که با آداب بود منتظر بود و تقاضی
مشکل سرکاری است که با وعده به مشوق صابر نتوان بود و تقاضا نتوان کرد

گویند چون بکتب رفت استاد گفت گوشانت ثلاثه معروف گفت قل هو الله احد است و سیاست نوردی برگزیت
و بخیزت امام علی رضا آمد و نعمت ظاهری و باطنی مستفیض گشت گفت آنچه از دنیا بروی شما آید سجده آزا باشد خدا
گفت من ای بسوی خدا میدانم که از کس چیزی نخواهی و چیزی نباشد که کسی برهی یکی از وی وصیت خواست
گفت احد دران لایر الشاهه الافی ذی مسکن و گفته المحبة لیست من تعلیه الخلق انما هی من مواهب الحق
و فضله در سنه ثمانین از دنیا رفت سعدی شیرازی گفته است

شنیدم که در کتب تربیت بسی است
بجز گویم معروف معروف نیست

ابا جامی قبر او را در بغداد نوشته

ابو سلیمان دارانی از مشایخ قدامت تمام است مقرب بر میان القلوب قبرش در قریه داره است که دهی از دهها
در مشق بود در سنه ۱۲۰۰ هجری گفته در مایکت الحقیقة فی قلبی اربعین یوما فلا اذن لها ان تدخل فیه الا
بشاهدین الکتاب السنة و گفته هر چه ترا از حق مشغول کند بر تو شوم است و هر چه غمی تو با سبب است
در ضمن است و هر نفس که در خلفت بر آید بر تو دروغ است و گفته ابلیخ الاشیاء فیما بین الله و بین العبد الحاسبه
مروی پیش او ذکر معصیت کرد زار بگریست و گفت بخدا که در طاعت چندان آنست می بینم که عادت معصیت نیست
وی گفته لكل شیء صدأ صدأ انور القلب الشیع و هم وی گفته من اظهر الانقطاع الی الله فقد وجب علیه
خلع مادونه من بدقته احمد جواری که مرید او بود گفت شبی در غفلت نماز گذاردم راحت عظیم یافتم و گفتم
ضعیف مروی که در خلا گیری و در ملا دیگر

داود بن احمد بر او را ابو سلیمان مذکور است از وی پرسید ندیم گوی دردی که آواز خوش در وی اثر کند گفت
آن دل ضعیف و بیمار بود او را معالجه باید کردن